

نقدی بر مصاحبه دویچه وله با اعلیحضرت

امیر فیض- حقوقدان

سه شنبه ۳۱ فروردین ۲۵۴۹

۲۰ آوریل ۲۰۱۰

یکی از حکما گفته است: «ممکن است خوشبختی دست ما نباشد ولی بدبختی ها از زبان ماست»

برجسته ترین موضوع و موردی که در مصاحبه دویچه وله آلمان با اعلیحضرت وجود دارد، تالم خاطر اعلیحضرت از سنولاتی است که مکرر مصاحبه کنندگان واز جمله همان دیچه وله در رابطه با ایام سلطنت شاهنشاه ایران مطرح شده و میشود. این تالم تا جایی است که واکنش آن تاکنون سابقه نداشته است وواکنش آن نشانگر عمق ناراحتی اعلیحضرت از طرح سنولات مربوطه است.

در جریان بازجویی ویا تحقیق از متهمین، بازجو سعی میکند که یک حرفی اعتراضی ویا اقراری ولو به اشاره وخیلی سربسته از متهم بگیرد تا از همان مختصر اشاره استفاده کرده و تحقیق و بازجویی خود را دنبال کند (اصطلاح زیر زیانتش را کشیدم) به همین معنی است.

اعلیحضرت در مصاحبه های مکرر در مکرر همواره مطالب بکلی نادرست و به دور از حقیقت از ایام سلطنت پدرشان، شاهنشاه ایران، عنوان فرموده اند که آن اشارات به مصاحبه کنندگان این تز محکوم ساختن ایام سلطنت شاهنشاه را میدهد و در واقع جوازی است که مصاحبه کنندگان درباره اتهام بستن و محکوم کردن ایام سلطنت شاهنشاه از فرزندشان که متصدی سلطنت و نماد تداوم سلطنت می باشند قبلا گرفته اند.

وقتی اعلیحضرت در مصاحبه با خبرگزاری رویتر میفرمایند:

«۴۸ میلیون مردم ایران در حکومت خمینی خیلی بیشتر از دوران پدرم زجر کشیده اند» و آنجا که در اجتماع افراد نیرو های مسلح در لوس آنجلس می فرمایند: «۴۰ میلیون به خاطر ۴۰ نفر سوختند که منم سوختم» یا آنجا که می فرمایند: «هیچکس آزادی نداشت حتا من» یا آنجا که میفرمایند: «در زمان پدرم برخی از اصول قانون اساسی زیر پا نهاده شده بود» یا آنجا که میفرمایند اصلا انقلاب برضد پادشاهی بود» و امثال آنها، اینها جوازی است که مصاحبه کنندگان را حق میدهد که در اطراف آثار آن اظهارات از اعلیحضرت توضیح بیشتر بخواهند.

اعلیحضرت با مصاحبه هایشان چنان علیه شاهنشاه ایران جبهه گیری کرده اند که روزنامه تایمز در شماره ۲۷ فوریه ۱۳۸۹ نوشت: «**رضا پهلوی با پدر خود محمد رضا شاه دست به مبارزه زده است**»

با کمی دقت می بینیم که سنولات دویچه وله آلمان در رابطه با عقاید و نظرات و باورهای اعلیحضرت مطرح شده است و به عبارت «سخن بر سبیل مستمع گو - اگر خواهی که دارد با تو میلی» سنولات مطرح شده است و مصاحبه کننده انتظار خوشحالی اعلیحضرت را داشته نه تکدر خاطرشان را.

اعلیحضرت خودشان فتح باب تحقیر و محکومیت ایام سلطنت شاهنشاه ایران را کردند، اگر این فتح باب، درباره پیشرفت اقتصادی و سیاسی و امنیت و رفاهی و حتا خدمات واقعی واصل شاهنشاه ایران به مشروطیت و سیراویل آن بود، اساسا خبرنگاران جرات نمی کردند که در مقابل آنهمه شاهد و دلیل و امار و اظهارات مورخین حتی از نوع کومونیست آنها

(تاریخ نوین ایران) باز مخالفت و محکومیت آن ایام را مطرح کنند چرا که رسوایی پاسخ آن بود و آنها هم خوب میدانند که چه سئوالی بنمایند که زمینه های آنرا قبلا از خود سئوال شونده بدست آورده اند.

تلقینات است نه کنجکاوی:

اجازه می خواهم یک نمونه ای ارائه دهم که حاصل و برداشت آن مطلب شاید قایل اعتنایی را به ملاحظه می آورد.

در سال ۱۳۵۶ خمینی گفت: «مردم ناراضی هستند و همین عدم رضایت، عدم مشروعیت رژیم پهلوی است» (مشروح ومستند در سنگر ۳۷+۳۳۲)

در سال ۱۳۶۷ یعنی ده سال بعد از اظهارات خمینی اعلیحضرت فرمودند: «۴۰ میلیون مردم ایران در رژیم گذشته ناراضی بودند» [!!]

آیا این برداشت نادرست اعلیحضرت نتیجه تحقیق و مطالعات وملاحظات و نظرات محققین و جامعه شناسان ایرانی و خارجی است که به این نتیجه رسیده اند که حتی پنج (۵) میلیون از جمعیت بدنیا نیامده مردم ایران هم از رژیم پادشاهی ناراضی بودند.؟ (زیرا جمعیت ایران در سال ۵۷ سی و پنج میلیون بیشتر نبوده است)

مسلم است که از طریق تحقیق و بررسی وگفتگوبا شخصیت های مسئول رژیم سلطنتی ایران به چنین دستاورد های سخیفی نرسیده اند پس تنها راه و امکان تلقین افرادی بی شرافت، بی انصاف، مخالف، نادان و هرزه گوی بی پایان است که چنان در اعلیحضرت تاثیر گذار شده که ایشان بدون توجه به آثار سیاسی وحقوقی چنین برداشتی آنرا قاطعانه در مصاحبه هایشان پایدار می سازند و سند می دهند.^۲

خوب، اگر خبرنگاری در این مورد که اعلیحضرت سند داده اند سئوالی بنمایند جای ایرادی بر مصاحبه کننده هست؟

هیچ ایرانی اصیل و پاک کرداری تحمل تالم اعلیحضرت را ندارد چرا که تالم ایشان، تالم ملت و هویت ایرانی است ولی وقتی اعلیحضرت خودشان سبب تالم میگردند، ماجز اظهار تاسف ویا یاد آوری تالمات ملت چه میتوانیم بکنیم.

تفاوت در بیان را ملاحظه کنید:

درفروردین ماه سال ۱۳۷۷ مصاحبه گر رادیو بین المللی فرانسه با اعلیحضرت مصاحبه ای داشت که یکی از سئوالات مطروحه دقیقا در مفهوم همین سئوالی بوده که دویچه وله از اعلیحضرت مطرح کرده است. نگاه کنیم به سئوال و جواب.

سئوال: آیا شما از لحاظ بین المللی در برابر این واقعیت که فرمانروائی پدر شما در سال ۱۹۷۹ در برابر موج اعتراض گسترده ملت ایران پایان یافت از یک کاهش اعتبار و کسر اعتبار جدی رنج نمیبرد.

^۱- براساس آماری که در دست است، جمعیت کشور در سال ۱۹۷۹، در زمان شورش، کمتر از ۴۰ میلیون بوده است، و طبق همان آمار فقط قشر کوچکی که شامل کومونیست ها، اکثریتی ها و اقلیتی ها، قشری از جبهه ملی و مجاهدین ضد خلق و آخوند های قشری میشد که کمتر از میلیون بود، آنهم در اثر القاهایی که بیگانگان و از جمله شرکت های نفتی برآنان می کردند ابراز نارضایتی میکردند. این گروه نمی توانست کل جامعه ایران بلکه بیشتر از نفوس واقعی را شامل شود. ح-ک

^۲- شوربختانه آنچه در سی و یک سال گذشته ظاهر شده است، از گفتگو های پی در پی و ضدو نفیض اعلیحضرت استنباط می شود، تاثیر حرف اطرافیان در بین گفتگو ها در یک روز کاملا نمایان است. بنظر میرسد هرگاه بین دو گفتگو از یک ایستگاه رادیو به محل یک روزنامه یا تلویزیون در اثر گفتگوی کس یا کسانی که ایشان را همراهی می کند، قرار میگیرند و در گفتگوی پسین مطالب دیگری در جهت مقابل گفته های پیشین خویش ابراز می دارند. و این درحالی است که ایشان میفرمایند در سی سال گذشته همواره یک نظر را ابراز داشته اند. ح-ک

پاسخ اعلیحضرت: اگر شما به این نکته اعتقاد دارید که البته من آنرا قابل بحث میدانم. اما اطمینان دارم که درک میکنید و میفهمید که سیاست های نظام قبلی به نسل دیگر قابل انتقال نیست... به باورم من در یک ترازنامه نتایج کارهایی که در گذشته در ایران انجام شده باورکردنی نیست درجه پیشرفت ترقی و آنچه برای ایران در عصر پدرم و پدربزرگم انجام شد امروز از سوی ایرانیان به عنوان کارنامه دو پادشاه سازنده و نوگرا که ایران تاکنون داشته است یاد می شود و گرامی داشته می شود... در حقیقت من براین باورم که اگر چیزی وجود داد که به من درجه ای از حمایت و پشتیبانی و باور پذیری در ایران میدهد براساس آنچه تاکنون من انجام داده ام نیست بلکه در حقیقت به سبب کارهایی است که پیشینیان من انجام داده اند.

من نمی خواهم از پدرم و یا تاریخ دفاع کنم اما فکر میکنم اگر این فرصت به من داده شود، چنین خواهم گفت؛

من از اینکه پسر محمد رضا شاه هستم بخود میبالم و نیز خدماتی که او به کشورش کرد؛ فکر میکنم امروز بسیاری آنرا درک می کنند البته او مرتکب اشتباهاتی شد، البته که همه چیز در رژیم او کامل و بی نقص نبود و البته که مسایل بسیار بوجود آمد، بخشی از این مسائل به مشکل شخصی او و به اشتباهات او مربوط می شد و بخشی به موقعیت کشور من و سیاست بین المللی و به تمام عملیات متزلزل سازی که بوقوع پیوست، به همه آن منافع جهانی که همواره در کار ایران دخالت می ورزیدند، اینها را شما میدانید....

من فکر میکنم در این دور از زمان ایران میرفت که واقعا به دورانی طلایی وطلایی ترین عصر تبدیل شود در همه موارد پایه آموزش و پرورش خوب داشتیم، به دانشگاه های خوب دسترسی داشتیم، برآستی دوران جالبی بود که کشوری که از مدار واپسگرانی و توسعه نیافتنی به سرزمینی تبدیل میشد که کاملا یک قدرت بزرگ در منطقه بود- در آخرین سالها تنها کشوری در جهان سوم بود که دانشجویان و دانش آموزان بدون پرداخت اندک شهریه ای در دانشگاه ها و مدارس تحصیل می کردند.» (مشروح در سنگر اول فروردین ۱۳۷۷)

سئوال این ارادت مند فصول این است که چنین جوابی چه ایرادی داشت که آنرا در سئوالات مشابه تکرار میفرمودند تا عبارت متناسب به خمینی «مردم ایران از رژیم گذشته ناراضی بودند».

حق و نصفت و تاریخ و وجدان به اعلیحضرت فرصت دفاع داده است، دفاع از حق تکلیف است، یکی از ضوابط انسان و حیوان قدرت تشخیص حق و دفاع از حق است، چه کسی باید به اعلیحضرت فرصت دفاع بدهد جز وجدان و تاریخ؟

آیا اعلیحضرت درصد ها مصاحبه که داشته اند، فرصت نبوده که آنچه حقیقت است و اسناد و مدارک و آمارها و اظهار نظر شخصیت های سیاسی و اقتصادی جهان حتا کومونیست ها آنرا صحت گذاشته اند بجای آن ناسره هایی که مکرر میفرمایند اظهار نمایند؟

آیا فرصت برای تحقیر و محکوم کردن ایام سلطنت شاهنشاه ایران بوده و هست ولی برای اعلام مراتب و استواری حقایق آن دوران باشکوه نیست؟ یعنی «نوبت که به اولیاء رسید آسمان طپید؟»

آنقدر که انتظار محکوم نساختن ایام سلطنت شاهنشاه ایران از اعلیحضرت هست انتظار حمایت و تایید نیست. زیرا انبوهی از اسناد و مدارک و آمار و شواهد گویای واقعیت آن زمان هست که نیازی به دفاع ندارد و آنقدر مهمل گویان و منتقدین آن دوران بد سابقه، وطن فروش، دورو و از لحاظ تعداد اندک هستند که قطره ای در مقابل حقیقت نمیتوانند خودنما باشند.

ولی فرق است بین سکوت و محکوم نساختن آن دوران بوسیله اعلیحضرت و یا محکوم ساختن آن دوران به وسیله ایشان، زیرا که قضیه مصداق ضرب المثل «آش چقدر شور است که صدای آشپز هم در آمده» می شود.

به دنباله سنوالات گزارشگر رادیو فرانسه که رجوع شود، خواهیم دید که سنوال کننده با برخورد با جواب قانع کننده اعلیحضرت دیگر پی گیر قضیه نشده و به سراغ سنوال دیگری رفته است.

اعلیحضرت در مصاحبه های اخیرشان بیشتر ودرگذشته همواره خودشان باب مطلع و موضوع محکومیت ایام سلطنت شاهنشاه را میفرمایند اگر تمایلی به دفاع ندارند، چرا رغبت به محکوم کردن را دارند، احترام امام زاده با متولی است. اینکه اعلیحضرت میفرمایند «من گذشته را نمایندگی نمی کنم» بیان بی منطق و متضاد با حقیقتی است که خودشان به آن اعتبار داده اند، مقصودم آنجاست که می فرمایند: «من نماینده نهادی هستم که ۲۵۰۰ سال در ایران سابقه تاریخی دارد و من نمیتوانم آنرا نادیده بگیرم» هویت و سنت ایرانی وقانون اساسی و سوگند سلطنت، ایشان را متصدی ومسئول سلطنت دانسته است اینها را پرسش کنندگان از اعلیحضرت میدانند که مسئله را مطرح می نمایند یقین دارم اگر اعلیحضرت در پاسخ سنوالات تکراری و هدفمند سنوال کنندگان که غرضشان فقط محکوم کردن رژیم سلطنتی ایران می باشد رویه ثابت و قاطع برخاسته از تحقیقات و اظهار نظر محققین داخلی و خارجی را در سنوالات بکار میبردند، دکان این کُلاش های سیاسی از سوی مصاحبه کنندگان مختومه بود.

سخنوری و سیاست:

اگر اعلیحضرت نمایشات سخنوری میدهند، ایرادی نیست ولی کار سیاسی اقتضای این چنین بیانات نا اصل ومشکل ساز را ندارد، فساد و آثار عیدیه آن مبارزه وهدف را خرد می کند.

در صدها سال قبل حکیم جلال الدین مولوی گفت:

سخنوری و سیاست زهم جدا باشند چنانکه عام و معنا و عالم محسوس

آنروز که جلال الدین این سخن بزرگ را گفت، سیاست چون امروز دامنه وسیع و حساس و اثر گذر نداشت، معهذرا در همان زمان هم بین سخنوری و سیاست این چنین تفاوت عظیم را ترسیم کرده است.

تفاوت بین سخنوری و سیاست را صائب تیریزی در مفهوم و معنای دیگری گرفته و می گوید:

اول سیاست است که شرط ریاست است اورا ریاست است که یکسر سیاست است

یعنی یک آدم سیاسی با هر بی سرو بی پائی با هر دشمن آشکار و نهانی کار سیاسی نمیکند، درد دل و مصاحبه نمی کند.

ویکتور هوگو می گوید: «درسیاست غنچه های بسیاری قبل از شکفتن پژمرده می شوند» یعنی یک کلام نادرست و بی اصل وادعای خلاف واقع سیاستمداران جوان را یکسره بی اعتبار می سازد. همانطور که اگر یک آدم خوشنام و با اعتبار با یک شخص بدنام وهرزه و جنایتکار مصاحبت کرد، اعتبارش از دست میرود، یک شخصیت سیاسی وقتی در معرض مصاحبه با یک دشمن، قرار گرفت اعتبارش را آن دشمن از بین می برد.

اینجا به نمونه ای اشاره می کنم؛ که ابا فراموش نمیکنم و هروقت کانال دوم تلویزیون انتاریو را می بینم بی اختیار یاد آن مصاحبه درد آفرین می افتم.

نمونه مصاحبه درد آفرین:

درسال ۱۳۸۰ تقارن با ۲۲ بهمن کانال دوم تلویزیون انتاریو – کانادا مصاحبه ای داشت با اعلیحضرت:

درآن کانال خطاب به اعلیحضرت گفته شد: «پهلوی ها لباس های چرکشان را به فرانسه میاورند تا شسته شود در حالیکه مردم ایران فقیر بودند. پدر شما پلیس مخفی داشت، کشتار های بی رحمانه ای کرد، شما منتظر هستید که

همانطور که پدرشما را آمریکایی ها آوردند که نفت را ببرند، شما راهم به ایران ببرند که نفت را ببرند. ... و بالاخره به اعلیحضرت گفته شد در ایران دموکراسی از تمام کشور های خاورمیانه بهتر است کواکولا به بازار آمده (در این موقع یک کامیون کواکولا هم نشان داد) زنان با مردان دست می دهند و امثال آنها و بالاخره با لحنی بسیار خفت آمیز خطاب به اعلیحضرت گفته شد؛ «از کجا میاوری زندگی می کنی از کجا میاوری میخوری.»

فراموشم نشده که اعلیحضرت سکوت اختیار کردند، البته کار دیگری هم نمی توانستند بنمایند چرا که این دام از پیش تهیه شده بود، مگر پرنده ای که در دام می افتد می تواند کاری بکند.

انسان بطور کلی هرکاری که انجام میدهد، بخاطر دست یابی به هدف و یا ثمره ای است، سؤال اینجاست که آن مصاحبه (کانال دوم کانادا) چه دستاوردی برای مبارزه علیه جمهوری اسلامی داشته است؟ انسان وقتی میخواهد یک کوزه ماست بخرد از کسی می خرد که بداند کاسب متقلب نیست، سوء استفاده از اعتماد مشتری نمیکند چگونه اعلیحضرت با کاتالی و یا کسانی که شهرت به کومونیستی و ضدیت حتا با دولت کانادا را دارد و یا کسانی که دشمن سرسخت و جاهلانه ای با تداوم سلطنت دارند میل به مصاحبه آنها پشت سر هم نشان میدهند.^۲

زبان به صاحب خوددشمنی است مادرزاد نکرد باید هیچش زبند فکر آزاد

چو شد رها زبند فکر آن کند که گفت استاد زبان سرخ سر سبز میدهد برباد

این بیت فلسفی دقیقاً متوجه یک شخصیت سیاسی است نه یک روضه خوان مسجدی. میگوید یک شخصیت سیاسی باید با فکر و اندیشه سخن بگوید و مضار و آثار سخن را قبلاً سنجیده و واکنش ها و برداشته ها و دیگرگونه های متعلقه به آنها را بررسی و با مشاورین و متخصصین بنظرخواهی بگذارد.

کار سیاسی، با سخنوری هم مشابه همان روضه خوانی است یک شخصیت سیاسی و قابل احترام جامعه حریمی بسیار حساس و نفوذ پذیر دارد. اما یک سخنور، یک روزنامه نویس، این حریم و حساسیت آنرا ندارد و هرچه گفت و نوشت، آثارش متوجه خوداوست درحالیکه حرف و عمل شخصیت سیاسی متوجه جامعه سیاسی و جنبش مربوط به او میشود و مانند یک دام شخصیت سیاسی را بی پروبال می سازد.

از این حقیقت نمیتوان دوربود که برخی مصاحبه های غیر لازم شاهنشاه با کسانی که کاملاً مخالف سلطنت و درجهت محکوم ساختن رژیم سلطنتی ایران بودند وسیله و حربه ای شد که بطور رسمی و فراگیر علیه شاه و سلطنت بکار گرفته شد.

سید محمد صادق طباطبائی از شخصیت های ایران در عصر پهلوی دروصیت سیاسی خود خطاب به شاهنشاه آریامهر اینطور نوشته است:

«رییس حکومت یک مملکت بایدفکوربوده و دراجرای خیالات خودعجول نباشد و با تانی و تعمق دراطراف امر خیال خود را به حسب مطالعات قرارداده و در صورت صلاح مشورت با ارباب بصیرت بعمل آورد تا تصمیمی و همینکه خیال خودرا بصورت تصمیم درآورد، در اجرای آن جدی و قطعی باشد... باید گوش باشد و یک زبان چه اگر برعکس باشد همه کس از خیالات او مطلع شده از همه کار ها بی خبر خواهد ماند و همه کارها ضایع خواهد شد پس باید خیلی کمتر حرف بزند و بیشتر بشنود...»

^۲ - بارها شنیده شده که منشی دفتر شهریار ایران، گفته است، از هر تریبونی که میتوان جریان مبارزه را نشان داد استفاده می شود. (نقل به مضمون) این به آن معنی توان گرفت که اصل مبارزه استوار بر تاکتیک های سیاسی مطرح نیست، بلکه مطرح بودن شهریار ایران در پشت تریبون ها بیشتر مورد توجه می باشد تا بکار گیری سیاست براندازی رژیم آخوندی. ح-ک

دراهم کامل بودن این تحقیق:

تحقیق حاضر ناقص است اگر به این نکته نرسد که واکنش اعلیحضرت نسبت به انتقاد هایی که متوجه بیانات ایشان شده و می شود نرسیم.

البته که اعلیحضرت بدون برخورد با این انتقادات نبوده اند و تا آنجا که آرشو نشان می دهد دوبار واکنش خودشان را بصورت پاسخ بیان فرموده اند.

مورد نخست:

در مصاحبه با احمد احرار است که بصورت کتابی جداگانه از سوی کیهان لندن منتشر شده است در آنجا اعلیحضرت می فرمایند:

«بعضی اوقات به من می گویند شما فلان حرف را زدید مردم نا امید شدند و یا فلان چیز را گفتید ضعیف بود باید محکمتر می گفتید. پاسخ من این است که مسئله ضعیف ترقوی تر بودن گفته های من برای من آن اندازه اهمیت ندارد که بخواهم افکار و احساسات مردم را بازیچه قرار دهم به زبان ساده ترفییشان بدهم. میگویم حقیقت این است آیا انتظار دارید که خلاف بگویم، می گویند هر حقیقتی را نباید گفت. این را هم قبول ندارم برای اینکه اگر حقیقت گفته نشود مردم بر پایه فرضیات و توهمات غیر واقعی به نتیجه گمراه کننده می رسند. (صفحه ۱۵۸ همان کتاب)

در پاسخ به توضیحات اعلیحضرت، سنگر بی تکلیف نماند و در شماره ۱۵ تیرماه سال ۱۳۷۹ و در همان تاریخی که کتاب اعلیحضرت منتشر شد نوشت:

نخست اینکه بیان حقیقت در جایی که دشمن از آن استفاده می کند جایز نیست نه قانونا و نه شرعا در سنت اسلامی موارد عدیده ای وجود دارد که برای گمراه ساختن دشمن حقیقت کتمان و خلاف آن جاری شده است. در تاریخ ایران هم بسیار موارد است که کسانی که با ذکر حقیقت موجبات خرسندی و پیروزی دشمن را فراهم کرده اند سرزنش شده و به خیانت متهم شده اند...

خودداری از ذکر حقیقت با فریب دادن که ناشی از بیان نادرست و بی محتوا باشد. تفاوت دارد در اولی

قصد منفی وجود دارد و در دومی قصد مثبت، قصد منفی اینکه مشکلی بر مشکلات طرف افزوده نشود و قصد مثبت اینکه طرف به مشکلات عدیده ای گرفتار آید.

بنابراین خودداری از بیان حقیقت به اعتبار زمان و موضوع با دروغ گفتن تفاوت فاحش دارد از همین جهت است که گفته شده دروغ مصلحت آمیز به از راست فتنه انگیز... (پایان)

آیا محکوم ساختن دوران سلطنت شاهنشاه ایران و یا تکرار عباراتی از قبیل ۴۰ میلیون ایرانی ناراضی بودند و به خاطر ۴۰ نفر ۴۰ میلیون ایرانی سوختند که منم یکی از آنها بودم و با مردم علیه رژیم سلطنتی قیام کردند و نظایر آن حقایق!! است یا کذب محض؟؟ و اگر همانطور که فقط یکبار در تلویزیون فرانسه از دوران سلطنت پیشرفت ایران شاهنشاهی حقیقت گویی فرمودند، این حقیقت گویی ها سبب گمراهی و توهمات غیر واقعی مردم میشد.

به استناد دلایل و شواهد و اسناد مسلم اعلام میکنم که فرمایشات و برداشت های اعلیحضرت نسبت به ایام سلطنت شاهنشاه ایران (بغیر از آنچه که در برنامه تلویزیون فرانسه فرموده اند) نادرست، بی اعتبار و خلاف واقع است و از اعلیحضرت انتظار است دلایل خودشان را بر اثبات باورهایشان اعلام بفرمایند.

این درخواست با این پشتوانه است که اعلیحضرت درمصاحبه های اخیرشان فرمودند: «من تا به چیزی اطمینان نداشته باشم نمی گویم و مقایسه حرفهای ۳۰ سال پیش من تا امروز باید گویای این باشد که چیزی را که می گویم روی آن می ایستم»^۴

امیر فیض-

^۴ - اعلیحضرت همواره رهنمود می فرمایند، «مرا قانع کنید» از ایشان استدعا دارم، مراتب اقناع در گفتار های اخیرشان که در بسیاری موارد در سه پرسش دوگانه برداشت از آن استنباط می گردد را به هر ترتیب که صلاح میدانند بیان کنند. زیرا همانطور که ایشان نیاز به «قانع شدن دارند» ملت بی یار و یاور ایرانی هم نیاز دارد تا «قانع شود». ح-ک